



واکاوی جامعه‌شناختی گرایش به کنش انقلابی و طردگرایی در عصیان سروده‌های عبدالله پُشیو و مُفدی زکریا

اسماعیل برواسی^۱

چکیده

عبدالله پُشیو و مُفدی زکریا از شعرای معاصر هستند که دوران حیاتشان معاصر با سیطرهٔ رژیم بعث بر کردستان عراق و استعمار الجزائر توسط دولت فرانسه بوده است. در چنین شرایطی، دو شاعر به‌عنوان شعرای متعهد، سروده‌های خود را به آینهٔ بازنمایی رنج‌های مردم استعمارشدهٔ کرد و عرب تبدیل کرده‌اند و با تأکید بر لزوم استعمارزدایی، انقلاب را تنها گریزگاه رهایی از چنگال استعمار و اشغالگری می‌شمارند. در پس‌زمینهٔ گرایش دو شاعر به انقلاب، علاوه‌بر رنج‌بردن از اشغال سرزمین و احساس حقارت و سرخوردگی ناشی از آن، عواملی همچون محرومیت، آسیمیله‌کردن مردم استعمارزده و ارتکاب جنایات وجود دارد که پُشیو و مُفدی را به سوی طردگرایی و کنش انقلابی سوق داده است. از آن‌رو که تاکنون جستار مستقلی به بررسی عوامل گرایش پُشیو و مُفدی به کنش انقلابی نپرداخته است، نگارنده بر آن است تا به بررسی تطبیقی این پدیده در اشعار دو شاعر بپردازد. مسئلهٔ بنیادین پژوهش حاضر این است که عوامل زمینه‌ساز کنش انقلابی، چگونه و در چه قالب‌هایی در سروده‌های دو شاعر، نمود یافته و با چه مفاهیمی پیوند خورده است. جهت بررسی این مسئله، نگارنده از روش تحلیلی و تطبیقی مُبتنی بر بررسی جامعه‌شناختی بُن‌مایه‌های سروده‌های دو شاعر بهره گرفته است. وجود عوامل زمینه‌ای نشأت گرفته از هژمونی استعمارگر و اشغالگر، دو شاعر را به طردگرایی، استعمارستیزی و رویکرد انقلابی واداشته است. دامنهٔ اشعار انقلابی مُفدی بسیار وسیع‌تر از اشعار پُشیو است، اما سروده‌های پُشیو، القاکنندهٔ خشمی فراگیرتر است که گاه با کاربرد الفاظ رکیک و آتشفشانی از خشم و نفرت آمیخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ادبیات انقلابی، استعمار، مقاومت، آسیمیلایسیون، ادبیات کُردی و عربی، عبدالله پُشیو، مُفدی زکریا

^۱ دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
ebarwasi@gmail.com

۱. مقدمه

پدیده‌ی استعمارگری و اشغال سرزمین‌های غنی و دارای موقعیت استراتژیک، بحرانی است که گریبان‌گیر اغلب کشورهای آفریقایی و آسیایی در دوره‌ی معاصر بوده و سرنوشت ساکنان این سرزمین‌ها را دستخوش تغییر و تحولات ناخواسته و غالباً توأم با حسّ نفرت نسبت به دیگری استعمارگر ساخته است. در این میان، استعمارگر به‌عنوان دیگری صاحب هژمونی، با توسّل به ابزار خشونت، سعی در تحکیم قدرت و نفوذ خویش در نواحی اشغال‌شده و تسهیل مسیر در جهت غارت بیشتر مستعمره‌های خویش داشته است. چنین رویکردی دارای بازخوردی دوقطبی در نواحی اشغال‌شده بوده است؛ زیرا با وجود تأثیر کاربرد خشونت بر کنترل مردم استعمارشده و القای ترس در ناخودآگاه آنان در جهت پیشگیری از دست‌یازیدن به رفتار خصمانه و مقابله با استعمارگر، منجر به بروز خشم و حسّ انتقام‌جویی از اشغالگر به‌مثابه عامل نگون‌بختی و محرومیت و ویرانی سرزمین مادری در دیدگاه مردمان استعمارشده گشته است. در میان ملت‌های استعمارشده در دوره‌ی معاصر، سرنوشت‌گردهای عراق و مردم الجزائر بیش از هر ملت دیگری دستخوش تلاطم امواج سهمگین استعمار بوده است؛ چندان‌که تحت ستم، استثمار، آسیمیلاسیون، محرومیت، جنایت و کشتار قرار گرفته و از حقوق انسانی و مشروع خویش بی‌بهره مانده و هویت و کرامت انسانی آنان لگدمال شده است. استعمار کردستان توسط رژیم بعث و استعمار الجزائر توسط دولت فرانسه از جمله بحران‌هایی است که بر تاریخ‌کردها و الجزائری‌ها سایه افکنده و به تابلوی هنر و ادبیات این دو ملت، رنگی از سیاهی داده و بازتاب خاصی در آثار شعری‌گرد و عرب یافته است.

عبدالله پشیو، شاعر کرد عراقی و مفدی زکریا، شاعر الجزائری، با دوره‌ای طولانی از استعمارگری و اشغالگری رژیم بعث و دولت فرانسه معاصر بودند و شاهد محرومیت مردم سرزمین خود و همگون‌سازی فرهنگی^(۱) و کشتار و جنایت علیه بشریت بوده و دوره‌ای را نظاره کرده‌اند که انسانیت و آزادی انسان و استقلال سرزمین‌ها، قربانی اهداف و خواسته‌های استعمارگران بود. زندگی در چنین محیطی، بِنمایه‌های عصیان و خیزش را در قلب، روح و اندیشه‌ی دو شاعر ریشه‌دار کرد؛ چراکه دست و پنجه نرم‌کردن با ظلم و کشتار و بربادرفتن هویت ملی و مشاهده‌ی اوضاع اسفبار مردم استعمارزده، تأثیر عمیقی در عاطفه‌ی شعری دو شاعر گذاشت و سروده‌هایشان را به آینه‌ی تمام‌نمای اصول مکتب رئالیسم انتقادی و دیالکتیک انقلابی در مواجهه با استعمارگران و اشغالگران تبدیل کرد.

با توجه به تجلّی خاصّ کنش انقلابی و طردگرایی در اشعار پشیو و مفدی و نیز از آن روی که تاکنون جستار مستقلّی به بررسی تطبیقی این پدیده در اشعارشان

نپرداخته است و نیز وجود قرابت‌های فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیکی و اجتماعی میان جامعه عراق و الجزائر به‌عنوان خاستگاه دو شاعر، نگارنده در پژوهش حاضر بر آن است که به بررسی تطبیقی این پدیده در اشعار پشیو و مفدی پردازد و به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ گوید:

۱. چه عواملی زمینه‌ساز گرایش پشیو و مفدی به طردگرایی و کنش انقلابی شده است؟
۲. جلوه‌های گرایش پشیو و مفدی به طردگرایی و انقلابی‌گری و عوامل زمینه‌ساز آن چگونه است و در چه اشکال و تصاویری جلوه‌گر می‌شود و وجوه اختلاف و اشتراک دو شاعر در چیست؟

فرضیه پژوهش بر این است: ۱. شرایط اجتماعی-سیاسی و رویکرد واقع‌گرایانه دو شاعر در بازنمایی واقعیت سیاسی-اجتماعی، در بروز انقلابی‌گری در سروده‌هایشان نقش بنیادین داشته است؛ ۲. محرومیت، ارتکاب جنایت و آسیمیلاسیون به‌مثابه عوامل زمینه‌ای، سبب گرایش به طردگرایی و رویکرد انقلابی شده است. ۳. با توجه به تأخر زمانی پشیو، وجود تجربه مبارزات آزادی‌خواهانه بیشتر و نیز برخی تفاوت‌های فرهنگی در محیط دو شاعر، پیش‌بینی می‌شود تفاوهایی در جلوه‌های انقلابی‌گری دو شاعر دیده شود.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به ثوبیان‌بودن پژوهش‌های زبان و ادبیات‌گردی در محافل دانشگاهی، تاکنون درباره برخی از ادبای‌گرد همچون پشیو، پژوهش‌های علمی دقیقی صورت نگرفته و غالباً به ترجمه برخی از مجموعه شعرهای شاعر بسنده شده است که می‌توان به «کوله‌بار یک عاشق مادرزاد» (۱۳۹۸) ترجمه رضا کریم‌مجاور و «صدها سال است آوارام» (۱۳۹۸) ترجمه محمد مجبی اشاره کرد. تنها اثر آکادمیک نگاشته‌شده درباره اشعار پشیو، مقاله «برونداد شعری نشأت‌گرفته از اندوه و غربت در اشعار عبدالله پشیو و معروف رصافی» (۱۴۰۰) به قلم اسماعیل برواسی و احمدرضا حیدریان‌شهری است که در آن به بررسی جلوه‌های غربت‌گزینی و ازخودبیگانگی در سروده‌های پشیو و رصافی پرداخته شده است.

درباره اشعار مفدی، این جستارها صورت گرفته است: «شعر مفدی زکریا *دراسات و تقویم*» (۱۹۹۴) کتابی از حواس بری است که درون‌مایه و مفاهیم گوناگون سروده‌های شاعر را تحلیل کرده است. «*ملحمة الجزائر: شرح تاریخی لإلیاده الجزائر* لمفدی زکریا» (۲۰۱۲) کتابی به قلم سمیر دردور است که با نگاهی تاریخی، سیر تسلسل حوادث تاریخی الجزائر را تا ابتدای استعمار الجزائر توسط فرانسه بررسی

کرده است.

«صور من الأثر القرآنی لَدی مفدی زکریا» (۱۳۸۵) مقاله‌ای از فاطمه قادری است که در آن، تأثیر قرآن در تعبیر و معانی اشعار مفدی بررسی شده است. «تناس دینی، ادبی و تاریخی در اشعار مفدی زکریا» (۱۳۹۳) از سمیه برزین است که وجوه بینامتنی را در سروده‌های شاعر تحلیل کرده است. «مصادر التّراث فی شعر مفدی زکریا» (۲۰۱۳) مقاله‌ای از مستاری‌الیاس است که کارکرد سنت و تأثیر آن در اشعار مفدی را تحلیل کرده است. مقاله «المقاومة فی الشّعر الجزائري و الإيراني؛ دراسة مقارنة بین مفدی و فرّخی یزدی» (۱۳۹۴) از عیسی متقی‌زاده و اسماعیل حسینی‌اجداد، جلوه‌های ادبیات پایداری در اشعار دو شاعر را بررسی کرده است. مقاله «سبک‌شناسی سرود ملی الجزائر سروده مفدی زکریا» (۱۳۹۵) به قلم محمد فرهادی به بررسی سرود ملی الجزائر از رویکرد سبک‌شناسی پرداخته است. «مفدی زکریا و فرّخی یزدی پیشگامان شعر سیاسی الجزائر و ایران» (۱۳۹۵) مقاله‌ای از فرهاد رجبی است که درون‌مایه سیاسی اشعار و گرایش‌های سیاسی دو شاعر را بررسی کرده است. مقاله «البنی الأسلوبیة فی إلیاذة الجزائر» (۲۰۱۸) اثر عوده دلال است که به بررسی سبک‌شناسی إلیاذة الجزائر پرداخته است. «البُعد الوطني فی الشّعر الجزائري الحديث مفدی زکریا نموذجاً» (۲۰۱۹)، مقاله‌ای از الحاج جغدوم است که ابعاد ملی‌گرایی و رویکرد ناسیونالیستی در اشعار مفدی را واکاوی کرده است.

«دیوان اللّهب المقدّس لمفدی زکریا دراسة سیمیائیة» (۲۰۰۸) پایان‌نامه خلیل مسعود است که این مجموعه شعری را از رویکرد نشانه‌شناسی بررسی کرده است. «ظاهرة الغربة فی شعر مفدی زکریا» پایان‌نامه حمة دحمانی است که غربت‌گزینی را در اشعار مفدی بررسی کرده است. «التّناس فی إلیاذة الجزائر لمفدی زکریا» (۲۰۱۳) پایان‌نامه‌ای است از بوقرو نسیمه و یونسی ربیعة که بینامتنیت در إلیاذة الجزائر را بررسی کرده است. «جماليّات شعر المقاومة عند مفدی زکریا» (۲۰۱۴) پایان‌نامه أمبارک فوزیة است که به بررسی زیبایی‌شناسی اشعار پایداری شاعر پرداخته است. «إلیاذة مفدی زکریا دراسة بنیویة» (۲۰۱۷) پایان‌نامه حکیمه مناقر است که به بررسی این اثر از منظر ساختارگرایی پرداخته است. «التّناس التّاریخی و الدّینی فی شعر مفدی زکریا» (۲۰۲۱) پایان‌نامه بن خلیفه عبدالفتاح است که به تحلیل کاربرد بینامتنی دینی و تاریخی در سروده‌های شاعر پرداخته است.

وجه تمایز و تازگی جستار حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده در مورد اشعار پشیو و مفدی آن است که در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، جستاری تطبیقی میان سروده‌های دو شاعر و به‌خصوص در مورد بررسی عوامل زمینه‌ساز گرایش به طردگرایی و کنش انقلابی صورت نگرفته و هیچ‌یک از این پژوهش‌ها با رویکردی

جامعه‌شناختی و با کاربرد منابع و نظریه‌های جامعه‌شناسی به بررسی طردگرایی و کنش انقلابی در اشعار پشیو و مفدی پرداخته است؛ همچنان‌که وجود قرابت‌های فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیکی و اجتماعی میان جامعه عراق و الجزائر به‌عنوان بستر ظهور دو شاعر، زمینه‌ای مناسب برای پژوهش تطبیقی میان سروده‌هایشان فراهم آورده است. همین امر، نگارنده را به بررسی تطبیقی انقلاب‌سروده‌های دو شاعر فراخوانده است.

۳. روش پژوهش

در پژوهش حاضر، نگارنده با روش تحلیلی به بررسی تطبیقی عوامل گرایش به انقلاب و طردگرایی در سروده‌های پشیو و مفدی زکریا خواهد پرداخت. بدین منظور، سروده‌های دو شاعر که بر کنش انقلابی و پدیدارسازی آن تمرکز دارد، مورد تحلیل قرار گرفته است (در میان سروده‌های پشیو، تأکید و تکیه اصلی بر دو مجموعه پشت به پناهگاه و رو به کولاک و اسبم آبراست و رکابم کوه است که اغلب اشعار انقلابی و عصیان‌سروده‌های پشیو را در برمی‌گیرد و در میان اشعار مفدی، تأکید و تکیه اصلی بر مجموعه‌های اللهم المقدس و تحت ظلال الزيتون است. در میان مجموعه‌های شعری مورد استناد نیز تمرکز نگارنده بر سروده‌هایی است که محوریت اصلی آن، بن‌مایه‌هایی از قبیل محرومیت، آسیمیلیسیون، جنایت علیه بشریت، استقامت، طردگرایی و کنش انقلابی است) و با الهام از اصول ادبیات تطبیقی آمریکایی، به تحلیل تطبیقی عوامل گرایش به انقلاب و طردگرایی در سروده‌های پشیو و مفدی و بررسی وجوه اشتراک و اختلاف دو شاعر پرداخته خواهد شد.

«در مکتب آمریکایی برخلاف مکتب فرانسه به روابط میان ادبیات مختلف بر مبنای اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود؛ بلکه آنچه در این مکتب اصالت دارد، اصل تشابه و همانندی است» (انوشیروانی ۱۳۸۹: ۱۷). البته این بدان معنی نیست که در این مکتب هر گونه مطالعات تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مردود است؛ بلکه معیار اصلی در مدرسه آمریکایی، تشابه‌ها و تفاوت‌هاست ولی در کنار آن به تأثرات ادبی هم می‌پردازد.

«تطبیقگر آمریکایی میان گنجاندن ادبیات و هنرها، ادبیات و موسیقی و غیره در حوزه ادبیات تطبیقی، ارتباطی بنیادین مشاهده می‌کند» (رماک ۱۳۹۱: ۶۰). از دیدگاه رماک، «ادبیات تطبیقی بررسی ادبیات در ورای مرزهای سرزمینی معین و بررسی روابط میان ادبیات و حوزه‌های دیگر دانش همچون هنر، فلسفه، تاریخ، سیاست و علوم اجتماعی است» (الخطیب ۱۹۹۹: ۵۰). «به عقیده تطبیقگران آمریکایی،

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از مطالعات ادبی است که به بررسی روشمند مجموعه‌های فراملّتی می‌پردازد و مشابهت‌ها میان آداب مختلف بیشتر از آنکه نشانه تأثر باشد، نشانه ماهیت جهانی ادبیات است. البته مکتب آمریکایی، به هیچ‌روی، موضوع تأثر و ارتباطات ادبی را نفی نمی‌کند ولی برای اثبات شباهت آثار ادبی در جست‌وجوی مستندات تاریخی هم نیست» (انوشیروانی ۱۳۸۹: ۴۴-۴۶).

۴. انقلاب؛ مفهوم و نظریه

انقلاب دگرگونی ریشه‌ای در ساختار حکومت و «تحوّل بنیادین در چهارچوب نظام حاکم و اسطوره مسلط نظم اجتماعی است» (Neumann 1949: 334) که «پیامدهای آن، چنان است که حالت نهایی و ابتدایی نظام، هیچ شباهتی به هم ندارند و شامل کلیه موارد فوق قانونی یا خشونت‌آمیز انتقال قدرت می‌شود» (استانفورد ۱۳۸۷: ۳۶). «انقلاب جایگزینی قهرآمیز رژیم جدید به جای رژیم کهنه» (کالورت ۱۳۸۳: ۱۴) و «دگرگونی کلی و خشونت‌بار نظام سیاسی است که نه تنها توزیع قدرت را در جامعه دگرگون می‌کند؛ بلکه منحصر به تغییرات عمده در ساختار کلی جامعه می‌شود» (Robertson 1985: 290). انقلاب باید دربرگیرنده جنبش اجتماعی توده‌ها باشد که به فرایندهای عمده تغییر و اصلاح بیانجامد و دربردارنده کاربرد خشونت^(۳) باشد. از این رویکرد، «انقلاب تصرف قدرت دولتی با وسایل خشونت‌بار به دست رهبران جنبش توده‌ای است؛ هنگامی که این قدرت متعاقباً برای آغاز فرایندهای عمده اصلاح اجتماعی به کار می‌رود» (Giddens 1989: 605). «صفت ممیزه هر ایدئولوژی انقلابی این است که موجودیت رژیم خاصی را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد و آن را غیرقابل تحمل و محکوم می‌داند؛ بنابراین ایدئولوژی انقلابی در جهت نفی کامل وضعیت حاضر، از آینده‌ای سخن به میان می‌آورد که متفاوت با حال است» (روشه ۱۳۶۶: ۳۰۵-۳۰۴). «انقلاب، تحوّل داخلی سریع و خشونت‌بار در ارزش‌ها و نهادهای سیاسی جامعه، ساختار اجتماعی، رهبری و فعالیت حکومت و سیاست‌هاست» (Huntington 1968 A: 264). «جوهره سیاسی انقلاب، گسترش آگاهی سیاسی و بسیج گروه‌های جدید در عرصه سیاست است» (Huntington 1968 B: 266).

در مورد علل وقوع انقلاب‌ها، «نگرش رایج این است که بدبختی و فلاکت سبب شورش می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی ستم و سرکوب غیرقابل تحمل می‌شود، توده‌ها علیه ستمگران قیام می‌کنند. نگرش دیگر این است که هنگامی که چندین مشکل شدید و غیرقابل کنترل به طور توأمان بروز می‌کنند، دولت فرو می‌پاشد و انقلاب به حرکت درمی‌آید. بر اساس نگرش دیگر، انقلاب‌ها هنگامی

رخ می‌دهند که افکار جدید و رادیکال، تکان و حرکتی در زندگی عادی مردم به وجود آورند» (گلدستون ۱۳۸۵: ۱۴). از سوی دیگر، توسل جستن به خاطره جمعی به‌عنوان عنصری سمبلیک، ابزاری در جهت به حرکت درآوردن انقلاب‌ها است زیرا خاطره جمعی، «منبعی است که در آن نگاه‌های گذرا به آزادی و خاطره ستمگری‌ها و پیروزی‌ها ذخیره می‌گردند» (Watson 1993: 15). در این رابطه، آلیسون بریسک معتقد است که «بازیگران سیاسی که به گونه‌ای سمبلیک بسیج شده‌اند، می‌توانند با آشکار ساختن، به‌چالش کشیدن و تغییر روایت‌های مربوط به هویت‌ها، فرصت‌های سیاسی جدیدی خلق نمایند» (Brysk 1995: 561) زیرا در جوامعی که مقاومت و انقلاب بخشی از فرهنگ سیاسی عمومی است، احتمال کنش‌های انقلابی بیشتر از سایر جوامع است. از دیدگاه برینگتون مور، «شکل‌گیری چالش‌هایی در مقابل شیوه‌های مسلط تفکر و تبیین‌های مسلط برای توجیه رنج‌های بشری و بسیج توده انقلابی که بیشتر از طریق اختلال ناگهانی در زندگی روزمره صورت می‌گیرد و با افزایش مشکلات تشدید می‌شود، از پیش‌شرط‌های وقوع انقلاب‌های بزرگ است» (تیلی ۱۳۸۸: ۲۸۸). دست‌یازیدن حکومت‌ها به ابزار خشونت، کشتار و جنایت در جهت سرکوب، قلع و قمع یا پاکسازی نژادی از دیگر عوامل گرایش به شورش و خیزش انقلابی است. از دیدگاه رابرت‌گیر، شورش و خشونت سیاسی نشأت گرفته از محرومیت است و «افراد هنگامی خشمگین می‌شوند که احساس کنند شکافی میان آنچه به دست می‌آورند و آنچه اسحقاق آن را دارند، وجود دارد. این احساس ممکن است از طریق کاهش آنچه به دست می‌آورند و یا افزایش آنچه که احساس می‌کنند اسحقاق آن را دارند، به وجود آید. مردمان خشمگین با به‌دست‌آوردن فرصت، دست به شورش و انقلاب می‌زنند» (Robert Gurr 1973: 367). «استعمارزدایی و بازیابی هویت از دیگر علل انقلاب است. در چنین شرایطی، ساکنان مستعمره‌ها و سرزمین‌های اشغال‌شده با تلاش برای استعمارستیزی، از یک‌سو در جهت استقلال گام نهاده و از سوی دیگر به بازگشت به ریشه‌ها و گذشته اصیل و بازیابی و بازسازی هویت ملی از دست‌رفته در جریان زدوده‌شدن فرهنگ بومی می‌پردازند» (فورن ۱۳۸۶: ۲۲۷-۲۴۲).

۵. مختصری دربارهٔ پشیو و مفدی

۵-۱. عبدالله پشیو

بلندآوازه‌ترین شاعر انقلابی کردستان عراق است که «سال ۱۹۴۶ در روستای بیرکوت از توابع اربیل زاده شد» (کریم‌مجاور ۱۳۸۷: ۱۴-۱۳). او از شاعران کردستان

است که به گفته خودش:

«سرزمین سربازان گمنام است؛ آنجا که هر روز هزاران حماسه برآمده از خون، تاریخ می‌شود و هر سُرود، پرچم. اشعار شاعر چه آن هنگام که خسته راهی دور آمده است تا برابر گیسوان خوابناک معشوقش بگرید و چه آن زمان که بر آن است پوستش را برای میهنش به پرچم بدل کند، حدیث ستم و مبارزه مردم زادبومش با رژیم فاشیستی عراق است» (سعیدیان ۱۳۸۰، ج ۲: ۹۷۸).

«پَشیو عشق به انسان و وطن را در دو کفه ترازو نهاده و هر دو را در اوج کلام و احساس شعروش برجسته کرده است» (جوهری ۱۳۹۱: ۳). «وی شاعری متعهد به ملت است و به مخاطبینش بسیار ارج می‌نهد؛ او همیشه در جنگ با وضعیت موجود بوده تا آن را بهبود ببخشد» (باباخانی ۱۳۸۵: ۱۰). «پَشیو نگاه‌های رُماتیکی، تشریح روان‌شناسی، مشکلات روحی، عشق و مبارزه را در هم تنیده و مایه اشعارش را از آن گرفته است» (خزنده‌دار ۱۹۹۷: مقدمه مجموعه بت شکسته).

۲-۵. مفدی زکریا

مشهور به شاعر انقلاب الجزائر «در سال ۱۹۰۸ در روستای بنی یزقن در وادی میزاب زاده شد» (دوغان ۱۹۹۶: ۲۹۴). «پس از درپیش گرفتن مسیر مبارزه و پیوستن به جبهه آزادی‌بخش، پنج بار زندانی شد تا اینکه در سال ۱۹۵۹ از زندان گریخت و به جبهه آزادی‌بخش در خارج از الجزائر ملحق شد» (قادری ۱۳۸۵: ۱۷۹). بخش اعظم اشعار وی، گره‌خورده به بازنمایی بحران استعمار و «ضرورت مبارزه و انقلاب مسلحانه برای رهایی از چنگال استعمار فرانسه است؛ چندان که غزل‌های وی نیز آمیخته با رویکردی سیاسی در تغزل به وطن است» (عثمانی و منمانی ۲۰۱۴: ۶). اشعار مفدی نقش چشمگیری در برافروختن آتش انقلاب الجزائر داشته است؛ چنان‌که سروده «قَسَمًا» که از اشعار وی است، به سرود ملی الجزائر تبدیل شده است. «مفدی در سال ۱۹۷۷ درگذشت و در وادی میزاب دفن شد» (درار ۱۹۸۴: ۲۰۶).

۶- عوامل زمینه‌ساز گرایش به کنش انقلابی و طردگرایی

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، از یک‌سو، بر رابطه دیالکتیکی و دوگانگی میان اشیا بنیان نهاده شده و از سوی دیگر، مجموعه‌ای لایتناهی از روابط علت و معلولی میان کائنات است. وضعیت انقلابی کشورهای اشغال‌شده و استعمارزده نیز از قانون علت و معلولی تبعیت می‌کند؛ زیرا بروز انقلاب و طردگرایی در این سرزمین‌ها نتیجه شرایط زمینه‌ساز انقلاب، همچون محرومیت، ارتکاب جنایت، آسیمیلاسیون و...

است که نقش مستقیم و کلیدی در برافروخته‌شدن آتش انقلاب به‌مثابه برون‌داد شرایط ناشی از استعمار و اشغال سرزمین‌ها دارند. در زیر به تحلیل عوامل زمینه‌ساز گرایش به کنش انقلابی و طردگرایی در اشعار پشیو و مفدی پرداخته می‌شود.

۶- ۱. محرومیت

بحرانی که همواره گریبان‌گیر سرزمین‌های استعمارزده و اشغال‌شده بوده، محرومیت مردم استعمارزده از دسترسی به منابع ثروت و قدرت و مناصب اداری و سیاسی در سرزمین مادری تحت اشغال بیگانگان است. این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که در دیدگاه استعمارگر، فقر و حرمان، ابزاری مؤثر در تحت کنترل درآوردن استعمارشدگان است؛ زیرا تنها اندیشه انسان گرسنه و محروم، تلاش برای کسب روزی برای رهایی از مرگ زودرس است؛ عاملی که سبب می‌شود اذهان از مطالبه حقوق مشروع و دخالت در امور سیاسی و اجتماعی منحرف شوند^(۳) که به تبع آن، راه برای سیطره بیشتر استعمارگر بر مستعمره‌ها گشوده می‌شود. از دیگر سو محرومیت آتشفشان خفته‌ای است که جلوه‌گاه امیال سرکوب‌شده استعمارشدگان است؛ آتشفشانی که هر لحظه امکان فوران دارد. از این رویکرد، «محرومیت نقش عامل فروگشا را برای کنش انقلابی ایفا می‌کند» (Hozelitz & Willner 1962:363)؛ زیرا تمامی انقلاب‌ها ناشی از سرکوب خواسته‌های اساسی هستند و خشونت هر انقلاب متناسب با میزان این سرکوبی است. احساس سرکوبی یا میل بازداشت‌شده زمانی پدید می‌آید که مردم بدین احساس برسند که تمایلات و عقاید مشروعشان سرکوب یا به بیراهه کشیده شده و خواسته‌های کاملاً به‌جای آن‌ها با مانع روبه‌رو شده یا خنثی گشته است (Edwards 1927:30-33).

بره‌ای طولانی از حیات پشیو و مفدی با محرومیت مردم کردستان عراق و الجزائر از حقوق انسانی و بی‌بهره‌گی از ثروت‌های زادگاه مادری در نتیجه چنگ‌انداختن رژیم بعث و دولت فرانسه بر این سرزمین‌ها معاصر بوده است؛ سرزمین‌هایی که علی‌رغم بهره‌مندی از منابع طبیعی غنی و موقعیت جغرافیایی استراتژیک، مردمانشان در محرومیت زندگی می‌کردند و از مناصب دولتی و اداری طرد می‌شدند.

زیستن در کردستان عراق، حدیث رنجی جانکاه است که تجربه محرومیتی به درازای تاریخ را در سینه نهفته دارد. پشیو در تابلوی شعری مالا مال از رنج، به تصویر این محرومیت می‌پردازد؛ محرومیتی که پیامد آن، بی‌بهره‌گی مردم کرد از زندگی توأم با کرامت و منزلت اجتماعی بوده است؛ آنجا که همچون گربه‌ای نابینا

در کُنج مطبخ سلطان زیسته‌اند و قرن‌های متمادی بر درگاه بیگانگان استعمارگر، نگهبان بوده و حیات بردگی و بندگی، آنان را هر لحظه از مکانی به مکان دیگر سوق داده و آسیاب تاریخ، آنان را همچون مُشتی دانه، هر دم به جایی افکنده و همچون کفش‌های پینه‌شده، هر رهگذری آنان را زیر پا انداخته و پس از مدتی به دور افکنده و سرزمینشان همچون قلیانی بوده است که هر کس اشتیاق داشته، بدان چنگ یازیده و از آن کام گرفته است:

صدها سال است/ در سرای ویرانِ خودم/ گربه ناینای گوشه مطبخِ سلطانم/
 قرن‌هاست/ حیاط و درگاه منزل خودم رها و بی‌حفاظت مانده و/ نگهبان آستان
 دزدان و بیگانگان هستم/ قرن‌هاست/ روزی، مهتر اسپ حاکم بغدادم/ روز دیگر،
 در پایتختی، قماش بزّازم/ روزی، لیفم/ پشت زن سلطان را می‌شویم/ روز دیگر،
 جارویم؛ شام را جارو می‌زنم/ قرن‌هاست/ همچون مُشتی دانه، آسیاب تاریخ مرا
 دور افکنده/ هر چهار سویم شهرک (کلونی مورچه‌ها) است/ مورچه‌ها به دهانم
 گرفته‌اند/ قرن‌هاست/ کاسه سرم مناره است/ هر کس فراز آید، در آن بانگ
 برمی‌آورد/ قرن‌هاست/ سرزمینم قلیان است/ هر کس فراز آید، آن را به دهان
 می‌گیرد/ صدها سال است/ بر درگاه خانقاه جهان/ جفتی کفش پینه‌شده‌ام/ هر
 کس مرا ببوشد، مالک من خواهد بود/ قرن‌هاست/ پس از پاره‌شدن، دور انداخته
 می‌شوم/ قرن‌هاست/ پس از پینه‌ای، پوشیده می‌شوم (پشویو ۲۰۰۶الف: ۶۷-۶۵).

ارمغان استعمارگری فرانسه در الجزایر، فقر و حرمان ساکنان اصیل آن از ثروت سرشار سرزمین مادریشان و رنج و دردمندی بود. مُفّدی در نگاره‌ای دیالکتیکی، رنج برآمده از محرومیت هموطنان خویش را تصویرگری می‌کند؛ مردمی که در شقاوت و سیه‌روزی، روزگار می‌گذرانند و لخت و عریان‌اند و برای یک گذران بخورونمیر و یک قوت لایموت، در عذاب‌اند و آواره و بی‌خانمان، از حق ادامه حیات در وطن خویش محروم‌اند؛ درحالی‌که بیگانه استعمارگر در سعادت‌مندی و آسایش روزگار می‌گذراند و بر ثروت‌های مستعمره چنگ انداخته و مرز و بوم آن را تحت‌الحمايه خویش ساخته است:

آیا انصاف است که صاحبخانه شقاوت‌زده باشد و بیگانه (استعمارگر) در آن، سعادت‌مند و کامروا باشد؟! آیا انصاف است که صاحبخانه عریان باشد و غریبه (استعمارگر) در قصری مستحکم اقامت گزیند و فرزندش (ساکنان اصیل سرزمین) گرسنه باشد و قوت لایموت نداشته باشد؛ درحالی‌که بیگانه در اوج کامروایی باشد و استعمارگران، آن سرزمین را تحت‌الحمايه قرار دهند؛ درحالی‌که ساکنان اصیلش آواره و بی‌خانمان باشند؟! (زکریا ۲۰۰۷ب: ۲۲).

در تصویر دو شاعر از محرومیت، احساس سرخوردگی انسان استعمارشده در سرزمین تحت سلطه اشغالگران نمود می‌یابد. احساس سرخوردگی نشأت گرفته از محرومیت، زمینه‌ساز بروز خشم، خیزش و پرخاشگری است؛ زیرا «بروز کنش پرخاشجویانه همواره مبتنی بر فرض وجود سرخوردگی است و نیز وجود سرخوردگی همواره به برخی از اشکال پرخاشگری می‌انجامد» (رابرت گر ۱۳۸۸: ۵۶)؛ همچنان‌که عنصر مشترک در تمامی انقلاب‌ها و خیزش‌ها سرخوردگی است.

۲-۶. آسیمیلاسیون

«آسیمیلاسیون» یا «همگون‌سازی فرهنگی»، «فرایندی است که در آن، فرهنگ اقلیت همانند فرهنگ غالب می‌شود یا ارزش‌ها و رفتارها و عقاید آن را می‌پذیرد» (Spielberger 2004:615). در این فرایند که از طریق اشغال نظامی یک سرزمین و سلطه بر ساکنان بومی آن رخ می‌دهد، تغییر برنامه‌ریزی شده و هدف‌دار در فرهنگ، زبان، آداب و سنت‌های آنان به وقوع می‌پیوندد که غالباً امری قهرآمیز است که در جریان آن، بیگانه اشغالگر به جایگزینی کامل فرهنگ خود به جای فرهنگ مردم نواحی تحت سلطه می‌پردازد.

آسیمیلاسیون امری رایج و سلاحی پُرکاربرد در روند استعمار سرزمین‌ها توسط استعمارگران برای در قبضه افکندن بیشتر مستعمره‌ها و تحت کنترل درآوردن ساکنان آن بوده است؛ زیرا ناهمگونی فرهنگی و ناهمنوایی با فرهنگ حاکم، سبب کجروی و روی‌برافتن از تن‌دادن به فرمانبرداری از خواسته‌های بیگانه استعمارگر و در نتیجه عصیان در برابر آن می‌شده است. با علم به این امر، رویه استعمارگران در نخستین مراحل اشغال سرزمین‌ها، آسیمیله کردن مردمان بومی و ذوب آنان در فرهنگ خویش بوده است.

پیامد از میان رفتن زبان و فرهنگ اصیل بومی، برانگیخته شدن حسّ بازیابی و بازسازی هویت ملی^(۴) و توسّل به ارزش‌های سنتی به‌عنوان سمبل واقعیت‌های اصیل، خصوصاً در میان روشنفکران جامعه استعمارزده بوده و همواره نوعی ستیزه‌جویی نسبت به استعمارگر را در پی داشته و شراره‌های خیزش و انقلاب را شعله‌ور کرده است؛ امری که به‌عنوان مکانیسم دفاعی استعمارزده در برابر فرهنگ مهاجم استعمارگر به کار رفته است.

استراتژی رژیم بعث در کردستان و دولت فرانسه در الجزایر، پیکره‌بندی جوامع تحت سلطه در چهارچوبی متجانس با فرهنگ خویش برای به‌راه آوردن ساکنان مستعمره‌ها و زدودن فرهنگ و هویت بومی بود. سیاست راهبردی رژیم بعث و

دولت فرانسه برای پیشبرد این هدف، کاربرد گونه‌های متنوع همگون‌سازی از قبیل آسیمیلاسیون زبانی، فرهنگی و تغییر در ساختار اجتماعی مستعمره بر اساس فرهنگ غالب بود؛ به این منظور از تدریس زبان‌های کُردی و عربی در مدارس کردستان عراق و الجزائر ممانعت می‌شد و سعی دو دولت بر آن بود که زبان عربی جایگزین زبان کُردی در کردستان و زبان فرانسوی جایگزین زبان عربی در الجزائر شود؛ همچنان‌که سعی می‌شد فرهنگ و آداب و رسوم اشغالگر، از جمله شیوه لباس پوشیدن، معاشرت اجتماعی و... بر مستعمره‌ها تحمیل و فرایند تخریب و حذف فرهنگ و هویت بومی تسریع شود.

پیشو جامعه‌ای استعمارزده را بازنمایی می‌کند که مردمانش در معرض انکار هویت توسط اشغالگر بعثی قرار گرفته و حتی از داشتن شناسنامه و ثبت در دفتر آمار به‌عنوان شهروند کُرد محروم بودند؛ سیاستی که توسط رژیم بعث عراق و دولت ترکیه در جهت نفی و زدودن هویت مردم اصیل کُرد به کار برده می‌شد؛ مردمی که تاریخی کهن به قدمت انسان *نئاندرتال* (انسان باستانی و نخستین) داشته و روزگار تمامی پیامبران را به چشم دیده و قافله تاریخ بر پیشانی آن‌ها گذر کرده است و خود آغاز خلقت نخستین هستند؛ اما اکنون در سده حاضر با نفی موجودیت و انکار هویت مواجه شده‌اند:

نئاندرتال بودم/ هنگامی که روی زمین قدم گذاشتم/ با چشمانم/ دوره تمامی پیامبران را دیده‌ام/ کاروان تاریخ شرمسار/ بر روی چروک پیشانی‌ام گذر کرده است/ اگرچه هنوز/ اداره‌های احراز هویت و ثبت احوال این دوره بی‌وجدان/ درون دفتر زندگان/ نام و هویت مرا ننوشته‌اند (پیشو ۲۰۰۶: ب: ۳۱۵).

مفیدی در قطعه شعری، تلاش دولت فرانسه برای تحریف و تخریب زبان عربی و سخیف و مبتذل جلوه‌دادن آن را در چشمان مردم به تصویر می‌کشد. استعمارگر فرانسوی به این منظور با به‌بندکشیدن عقل و اندیشه جوانان و نوجوانان الجزائری و القای شک و شبهه در اذهانشان نسبت به زبان اصیل مادری، بنیان هویت و اراده آنان را متزلزل ساخت و زمینه‌های فروپاشی شخصیت و دوری‌گزیدن آنان از زبان خویش را فراهم آورد:

با هتک حرمت، زبان عربی را تحریف و تباه ساخته و از شکل و قواره انداختند و خواستند آن را به ابتذال و سستی بکشانند./ روزی که استعمارگران عزم ترک سرزمینمان را داشتند، عقل‌ها و اذهان را به بندگی کشیده بودند./ استعمارگران در نفس و جان مردم، شک و شبهه انداختند و اراده و شخصیت جوانان و نوجوانان را دچار ضعف و فروپاشی ساختند./ خوار و ذلیل می‌گردد ملتی که زبان نیاکان

خویش را قلعه‌ای مستحکم نسازد و از آن زبان فاصله بگیرد (زکریا ۲۰۰۷ الف: ۳۵). در این دو تصویر شعری، هویت منکوب‌شده و شخصیت خردشده انسان استعمارزده در زیر چرخ‌دنده‌های استعمار بروز می‌یابد؛ هویتی که اشغالگران رژیم بعث و استعمارگران فرانسوی سعی در زدودن بنمایه‌های اصیل آن داشتند. این امر، جریان سیال ذهن را به سوی ستیزه‌جویی و عمل انقلابی در جهت بازپس‌گیری و بازیابی هویت راستین و اصیل سوق داده و آتش خشم فروخورده و عقده‌های حقارت ناشی از تباهی هویت را برافروخته است.

۳-۶. جنایت علیه بشریت

منظور از جنایت علیه بشریت «اعمالی است از جمله قتل، قلع و قمع، ریشه‌کن کردن، به‌بردگی گرفتن، تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت، حبس کردن یا ایجاد محرومیت از آزادی جسمانی، شکنجه، تجاوز جنسی، تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی یا علل دیگر، ناپدید کردن اجباری اشخاص، جنایت تبعیض نژادی و اعمال غیرانسانی دیگر که عمداً به قصد ایجاد درد و رنج شدید یا صدمه زیاد به سلامت جسمی، روحی و روانی در چهارچوب یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابد» (حسینی اکبرنژاد ۲۰۲۰: ۲۳۳-۲۳۲).

آنچه ویژگی بارز سرزمین‌های اشغال‌شده، استعمارزده و تحت سلطه رژیم‌های اشغالگر است، سایه‌افکندن مرگ و خون و جرم و جنایت بر فضای جامعه در نتیجه برخورد بی‌رحمانه و فارغ از انسانیت این رژیم‌ها با مردم نواحی تحت سلطه است. چنین رژیم‌هایی برای تحت کنترل درآوردن سرزمین‌های اشغال‌شده و تحکیم قدرت خویش در این سرزمین‌ها از ابزار قلع و قمع و کُنش قهرآمیز و کشتار استفاده می‌کنند و با «کاربرد خشونت سازمان‌یافته توسط نیروهای نظامی و شبه‌نظامی» (اسپیرو و دیگران ۲۰۰۶: ۶)، مستعمره‌ها و نواحی اشغالی را به قتلگاه بدل می‌کنند. این رژیم‌ها که توتالیتاریسم و ویژگی مشترک اغلب آن‌هاست، سرزمین‌های تسخیرشده را به جویباری از خون و شبی تاریک و ملامت از دلهره تبدیل می‌کنند و با به‌کارگیری انواع سلاح، از جمله سلاح‌های کشتار جمعی، گورستانی از مرگ و تباهی و سیاهی به وجود می‌آورند.

رژیم بعث در کردستان و دولت فرانسه در الجزایر، از تمامی اسلوب‌های جنایت و سرکوب و قلع و قمع برای گسترده کردن هژمونی خود بهره می‌گرفتند؛ به‌گونه‌ای که در طول دوران سیطره‌شان بر نواحی اشغالی، انواع جنایات و کشتار را مرتکب شدند.

نظامیان بعثی و فرانسوی که در دیدگاهشان عالی‌ترین شکل اقتدار، به‌دست آوردن حق کشتن دیگران بود و ارزش آرمان خود را با تعداد مرگ‌های خشونت‌بار می‌سنجیدند، از وحشیانه‌ترین و خشن‌ترین شیوه‌ها برای قلع و قمع و کشتار مردم استفاده کردند و تصویر دوره توحش را در عصر معاصر نمایانند و همه آنچه را که با انسانیت و معیارهای اصیل اخلاقی سنخیت داشت، زیر پا نهادند.

از بارزترین جنایات رژیم بعث در کردستان، کشتار حلبچه در شانزدهم مارس ۱۹۸۸ بود که در جریان آن، ۵۰۰۰ نفر کشته شدند که اغلب آنان مردم غیرنظامی بودند (شالیانند ۲۰۱۰: ۱۲۳). پشیو در نگاره‌ای شعری، ژینوساید حلبچه را تصویرسازی می‌کند؛ آن هنگام که پُستچی بغداد، نامه آتش و گلوله و مرگ را برای کودکان درگهواره خفته به همراه آورد و نظامیان بعثی همانند حیواناتی درنده‌خو در سپیده‌دم با استفاده از سلاح‌های شیمیایی به حلبچه هجوم آوردند و مردم بی‌دفاع را به قتل رساندند:

آخرین ستاره/ کمرِ روستایم را نیشگون گرفت/ خورشید همچون جوجه/ تخم تاریکی را ترکاند و/ جاروی از پر ساخته‌شده خود را بر مه و غبار کشید. / در این هنگام، پُستچی رسید. / پُستچی سیاه بغداد رسید. / نامه آتش و باروت را آورد/ برای آن روستایی که غنچه‌هایش (کودکان)/ از رختخواب بیدار نشده بودند. / در آن سوی ابرها/ اندکی ته‌مانده و جدان باقی مانده بود/ که آن را نیز زیر پا نهاد. / هنوز هم روایت می‌کنند و می‌گویند: / گهواره‌ای سوخته و تنها جامانده/ به شدت گریست/ برای چشمه‌ای از نواهای کودکانه و/ تا ابد خفه‌شده. / هنوز هم روایت می‌کنند و می‌گویند: / در آن هنگام/ زمین گریست/ آسمان گریست/ انجیل گریست/ قرآن گریست (پشیو ۲۰۰۷ ب: ۲۶۰-۲۵۸).

از هولناک‌ترین جنایات فرانسوی‌ها در الجزایر، آزمایش اتمی موسوم به «موش آبی صحرا» در ۱۳ فوریه ۱۹۶۰ بود که باعث ایجاد آسیب‌های جسمی و ژنتیکی بسیار شدید در مردم و کودکان متولدشده در نسل‌های بعدی الجزایر شد. مفدی در تابلویی شعری، به بازنمایی تصویر این تراژدی و تأثیر ویرانگر این آزمایش بر سرنوشت کودکان الجزایری پرداخته است؛ کودکانی که فرانسه از آنان به‌عنوان نمونه آزمایشگاهی و قربانی استفاده کرد و در همان اوان شیرخوارگی و بدون آنکه عمرشان به یک سال برسد، از دنیا رفتند یا زندگی‌شان تباه شد و در پی تأثیر تشعشعات رادیواکتیویته در دوره جنینی دچار تغییرات شکلی و تراتوژنی^(۶) شدند و در قتلگاه اشغالگران بر خاک افتادند و تمام زندگی‌شان به عذاب و درماندگی و سرگردانی تبدیل شد:

دست مرگ، او را به سوی عالم حیات افکند؛ اما یک بهار (سال) از زندگی را سپری نکرد/ و در جهان غیب (دوره جنینی)، فرانسه سم را به او نوشاند؛ پس به شکلی شگفت‌آور و غیرطبیعی درآمد./ فرزند شهید آفریقا در کشتارگاه اشغالگران بر زمین افتاد./ فرانسه وی را قربانی آزمایش‌های خود ساخت؛ پس او را در شیرخوارگی نابود کرد./ جنایت بزرگ فرانسه، آفرینش او را دچار تغییر ساخت و وی را به سوی تباهی سوق داد./ در عذاب و درماندگی و سرگستگی میان مردم زیست؛ مردمی که آنان نیز در عذاب و سرگستگی بودند (زکریا ۲۰۰۷: ۱۴۱-۱۳۹).

در این دو قطعه شعر، دو شاعر جنایتی تراژیک را بازنمایی می‌کنند که در آن، جسم و روح به مسلخ کشیده‌شده مردم گرد و عرب در هجوم درنده‌خویانه رژیم بعث و دولت فرانسه رخ می‌نماید و کشتاری را به تصویر می‌کشد که استعمارگر با شی‌انگاری^(۷) انسان گرد و عرب، انسانیت و سرنوشت وی را لگدمال کرده است. با در نظر گرفتن این امر که پیامد ارتکاب جنایات توسط رژیم‌های استعمارگر و اشغالگر غالباً به‌عنوان عامل انگیزشی، حس نفرت و ستیزه‌جویی را در ناخودآگاه مردم استعمارزده برمی‌انگیزد، جنایت بعثی‌ها و فرانسوی‌ها جرعه‌ای خاموش بوده است که در لحظات پسین، انبار باروت اذهان سرشار از خشم و روح تشنه انتقام مردم استعمارزده را شعله‌ور و آماده انفجار کرده است.

۷. طردگرایی و کنش انقلابی، برونداد محرومیت و آسیمیلاسیون و جنایت علیه بشریت

همچنان‌که قبلاً اشاره شد، وجود عوامل زمینه‌ای همچون محرومیت، آسیمیلاسیون و ارتکاب جنایت، زمینه‌ساز گرایش پیشو و مفیدی به طردگرایی و عمل انقلابی بوده و دو شاعر را به سوی رفتار ستیزه‌جویانه و تقابل دیالکتیکی خصمانه با استعمارگر و اشغالگر سوق داده است. در زیر به بررسی جلوه‌های طردگرایی و کنش انقلابی در اشعار پیشو و مفیدی پرداخته می‌شود.

۷-۱. طردگرایی

طردگرایی^(۸) واکنش ستیزه‌جویانه و «ایدئولوژی و عمل سیاسی حذف افراد از جامعه، به‌ویژه در زمینه ناسیونالیسم قومی، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی است» (Nicholson 1994:49) که با پس‌زدن و رفتار خصمانه همراه است. چنین رفتاری همواره برای راندن و پس‌زدن «دیگری» به‌مثابه منبع نارضایتی و عامل ناخرسندی یا ظلم و ستم، بروز می‌کند. در ادبیات انقلابی، اصطلاح «طردگرایی» واکنشی است

برای زدودن هژمونی دیگری بیگانه یا استعمارگر از صحنه جامعه استعمارزده که غالباً با طرد اجتماعی، قطع رابطه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توأم است و همواره با کنش خصومت‌آمیز و کینه‌توزانه همراه است.

این واقعیت تجربه‌ای تاریخی است که نمی‌توان بیگانه اشغالگر را از طریق گفتمان صلح‌آمیز بیرون راند؛ زیرا رژیم‌ها که با توسل به نیروی نظامی، سرزمینی را اشغال کرده است، تنها از طریق واکنش قهرآمیز و ستیزه‌جویانه بیرون رانده می‌شود. از این رویکرد، طرد اجتماعی - سیاسی و پس‌زدن بیگانگان، گریزگاهی است که مردم مستعمره‌ها و سرزمین‌های اشغالی از آن به‌مثابه راه برون‌رفت از وضعیت استعماری استفاده می‌کنند. گاه این طردگرایی بدون توسل به اسلحه و زور است و از طریق کاریست ادبیات و دیالکتیک انتقادی - اعتراضی و نیز گفتمان ستیزه‌جویانه عامیانه و کوچه‌بازاری از سوی مردم عامی صورت می‌پذیرد.

در زمان اشغال کردستان توسط رژیم بعث و استعمار الجزائر توسط فرانسه، طردگرایی و تحریم روابط اجتماعی با بیگانگان، کنشی سیاسی برای طرد آنان از سرزمین مادری و به‌نوعی ایجاد جنگ روانی بود که مردم کرد و عرب با رفتار خصمانه نسبت به اشغالگر، به ابراز عدم پذیرش آنان در جامعه خود و ضرورت ترک سرزمین‌های اشغالی می‌پرداختند.

در نگاره‌ای شعری، پشیو با الهام‌گیری از سرشت طردگرایانه خویش، اشغالگران بعثی را که سعی در عربیزه‌کردن کردستان داشتند به ترک آن فرامی‌خواند؛ همچنان‌که از دیدگاه پشیو، جای‌جای کردستان نیز ندای طردگرایی نسبت به اشغالگران سرداده‌اند. شاعر سرزمین خود را مکانی عذاب‌آور برای سکونت اشغالگران وصف می‌کند؛ سرزمینی که آب آن غیر از مردم گردد، کسی دیگر را سیراب نمی‌کند و خاک آن پذیرنده دانه اشغالگران برای رشد و نمو نیست و میوه درختانش کال است و برای بیگانگان سایه نمی‌گسترانند و آبش شور و ناگوارا و عسلش به کام استعمارگران تلخ است و مراتعش برای دام‌های بیگانگان جهنمی آتشین است:

جل‌وپلاستان را جمع کنید و بروید. / چشمه‌ساران غیر از من / کسی دیگر را سیراب نمی‌کنند. / درختان گردو، غیر از من / برای کسی دیگر / سایه نمی‌گسترانند. / بساطتان را جمع کنید و بروید. / درون خاکمان / دانه شما نمی‌روید. / مراتعمان زیر پای گله‌هایتان آتش است. / حتی درختان توتمان نیز یاغی می‌شوند / تاب بچه‌هایتان را نگه نمی‌دارند. / بساطتان را جمع کنید و بروید. / میوه درختانمان کال است. / آبدان شور / عسلمان به کامتان تلخ است. / جل‌وپلاستان را جمع کنید و بروید (پشیو ۲۰۰۶: ۲۵۶-۲۵۵).

در سروده‌ای، مفدی با مخاطب قرار دادن استعمارگران اعلام می‌دارد دیگر جایی برای آنان در الجزائر وجود ندارد؛ زیرا تمام عناصر این سرزمین از استعمارگران روی برتافته‌اند و دیگر هیچ چیزی، کامروایی و لذت را برایشان به ارمغان نمی‌آورد؛ مزارع همچون ابر بی‌باران شده‌اند و دیگر محصول نمی‌دهند و دانه‌ها باعث سوءهاضمه بیگانگان می‌شوند و درختان انگور، شراب نمی‌دهند و دیگر در درختان زیتون، چاشنی دلپذیری برای استعمارگران وجود ندارد؛ بنابراین بیگانگان همان‌طور که آمده‌اند، باید همان‌طور نیز بروند:

ای استعمارگران! منتظر بمانید و طمع‌ها را رها کنید؛ چراکه در این ابر، بارانی وجود ندارد. / اگر در گذشته، دانه‌هایمان باعث سوءهاضمه‌تان می‌شد و از خودبی‌خود می‌شدید، پس درود بر آن دانه‌ها! / اگر شراب انگورهایمان مستتان می‌کرد، دیگر در این درختان انگور شرابی وجود ندارد. / اگر روغن‌هایمان شکمتان را سیر می‌کرد، دیگر در آن روغن‌ها برای بیگانگان هیچ چاشنی مسرت‌بخشی وجود ندارد؛ / پس همان‌طور که آمدید، همان‌گونه باید بروید. حق زوال و ناپدید شدن این چنین است؛ هنگامی که گفته شود: تمام و دیگر هیچ (زکریا ۲۰۰۷: ۴۶-۴۵).

در این دو تصویر شعری، رویکرد طردگرایی دو شاعر، بیانگر بحران مشروعیت استعمارگر در مستعمره‌هاست و جوامعی اهتمام‌ورزنده به استعمارزدایی را بازنمایی می‌کند که از حضور استعمارگران و چپاول سرزمینشان توسط بیگانگان به ستوه آمده و کنش دیالکتیکی بیگانه‌ستیز و خصمانه را در پیش گرفته‌اند؛ نیز از آن روی که منافع اقتصادی، بزرگ‌ترین انگیزه استعمارگری است؛ دو شاعر با تأکید بر محوریت عناصر اقتصادی، کنش لعنت‌گونه عناصر مادی سرزمینشان نسبت به اشغالگران را به مثابه رفتار طردگرایانه و تحریم و بایکوت در تعامل با اشغالگران به تصویر می‌کشند.

۲-۷. کنش انقلابی

از دیدگاه اندیشمندان جامعه‌شناسی سیاسی، انقلاب از یکسو «منازعه خشونت‌آمیز برای قبضه قدرت دولتی» (بشیریه ۱۳۸۷: ۹۳) و از سوی دیگر، «عبارت از قطع رابطه با وضعیّت حاضر است که غیرقابل قبول و تحمل‌ناپذیر است و به عبارت دیگر، انقلاب وضعیّت حاضر را به‌طور کامل نفی و طرد می‌کند و در مقابل، سعی در تجدید بنای محیط اجتماعی و انسانی کاملاً متفاوتی دارد» (روشه ۱۳۶۶: ۲۹۰)؛ بنابراین ساختار اجتماعی-سیاسی جامعه، تنها از رهیافت انقلاب قابل تغییر است. در تاریخ تحولات سیاسی ملت‌ها و به‌ویژه ملت‌های استعمارزده و تحت سلطه اشغالگران، برون‌رفت از وضعیّت تحت‌الحمایگی یا زیردستی مستعمره‌ها

همواره وابسته به نگرش استعمارزدگان به ماهیت‌کنشگری سیاسی در تعامل با استعمارگر است؛ بدین معنا که گریزگاه‌رهایی از استعمار گره‌خورده، به میزان ستیزه‌جویی و انقلابی‌گری یا سکوت و فرمانبرداری در تعامل با اشغالگر صاحب‌هژمونی است. با در نظر گرفتن این حقیقت و تجربه تاریخی، سرآغاز تمامی تغییرات اجتماعی-سیاسی در سرزمین‌های استعمارزده، کنش انقلابی خشونت‌آمیز و مسلحانه و جنبش توده‌ای به منظور براندازی و ایجاد تحول بنیادین در ساختار حکومت استعماری و آغاز فرایند آلترناتیو و اصلاح در جامعه بوده است.

تجربه سال‌ها زیستن در سایه هژمونی رژیم بعث و دولت فرانسه، این حقیقت را فراروی دیدگان مردم کردستان و الجزائر آشکار کرد که همزیستی با دولتی اشغالگر، امری ناممکن است و تنها پیامد تحمل شرایط استعماری و زیردستی، از میان رفتن هویت، فرهنگ و تاریخ و زبان ملی و به تاراج رفتن سرمایه‌های اقتصادی و معنوی در بلندمدت است. پذیرش این حقیقت، ناخودآگاه جمعی مردم کردستان و الجزائر را به سوی کنش انقلابی، به‌مثابه راه‌رهایی از شرایط موجود معطوف کرد و جرقه‌های وقوع انقلاب را در این نواحی اشغالی برافروخت و به خیزش و مبارزه در تلاش برای آزادی و استقلال منجر شد.

در تابلویی شعری که عصیان‌سروده خیره به انقلاب است، پشیو آتشفشانی از خشم را تصویرسازی می‌کند که بر آن است تا هستی اشغالگر را به خاکستر بدل کند. پشیو خود را پستی زخم‌خورده تصویر می‌کند که بر تازیان‌اش طغیان کرده و موجی سرکش که بر ساحل شوریده است که دنیای آرام او را به آشوب کشیده‌اند؛ تا بدان‌جا که آرام و قرار از وی زدوده‌اند؛ چندان‌که بی‌تابی‌اش را آرامشی نیست! شاعر، آرام و قرار خود را چراغی نورانی وصف می‌کند که تندباد توحش دشمن، خونش را ریخته و روشنایی‌اش را خاموش کرده است! و رحم و عطوفتش همچون دریایی بوده که آن را فروبلعیده‌اند؛ از این‌رو رحم از کف داده است! پشیو، کشاکش خود و اشغالگر را نبرد لحظه‌های سرنوشت‌ساز می‌داند که حساسیتش حکایت ستیز میان خون و زالو و دانه و مورچه است؛ ستیزی که تنها با مبارزه سرسختانه و طاقت‌فرسا به کامروایی می‌انجامد:

من پستی زخمی‌ام / که بر شلاق خود شوریده‌ام. / من موجی طغیان‌گرم / بر آن سواحل خروشیده‌ام / که آرام و قرارم را ربوده‌اند. / آرام نمی‌گیرم؛ فروکش نمی‌کنم / بی‌قرار و بی‌تابم. / آرام و قرارم چراغی بود / که تندباد دور و برم خونش را ریخت. / بی‌رحم‌ام! / رحم من دریایی بود / که بر آن دهان نهادند و مکیدند و بلعیدندش. / آرام نمی‌گیرم؛ فروکش نمی‌کنم. / اگر من دانه باشم، چه فرصتی؟! / یا من یا مورچه! / اگر من خون باشم، چه فرصتی؟! / یا من یا زالو! (پشیو ۲۰۰۶ الف: ۶۸).

مفدی تنها راه رهایی مردم الجزائر را مبارزه مسلحانه و انقلابی آتشین می‌داند که باعث درهم‌شکستن زنجیر بندگی و التیام زخم‌ها و دردها می‌شود و هستی استعمارگر را ویران می‌کند و مستضعفان و مردم بی‌دفاع را از اسارت استعمارگر آزادی می‌بخشد؛ انقلابی که تنها وسیله برای به‌زاندن آوردن اشغالگر و به‌اندیشه‌واداشتن وی در جهت ترک مستعمره‌ها و دست‌کشیدن از استعمارگری است:

مسلسل سخن گفت؛ چقدر باشکوه است! دنیا به لرزه افتاد و یوغ و زنجیر خروشید./ آتش (آتش انقلاب) برای درد رنج‌آور، مرهم است؛ استخوان شکسته با آن داغ می‌شود و التیام می‌یابد./ و آتش (آتش انقلاب)، دوا و داغ‌زدگی شفاف‌بخش جنون‌زدگی است؛ استعمارگر متکبر با آن سوزانده می‌شود./ و هنگامی که اشغالگران متجاوز، سخن آهن و آتش را بشنوند، به خود می‌آیند./ و هنگامی که مستضعفان بی‌دفاع، پیشاهنگی را به تفنگ و مسلسل بسپارند، آزاد می‌شوند (زکریا ۲۰۰۷: ب: ۱۱۶)

پشیو و مفدی به انقلاب به‌مثابه «شکلی از تحول اجتماعی توده‌ای و خشن» (فورن ۱۳۸۶: ۱۸۶) می‌نگرند. این دیدگاه نشأت گرفته از برخورد آرمان‌ها و خواسته‌های مشروع دو شاعر و مردم استعمارزده به صخره واقعیت دردناک زندگی در جامعه‌ای است که استعمارگر، هستی و سرنوشت مردمانش را به دوزخی مالمال از رنج و دردمندی بدل کرده است. در چنین حالتی، انسان استعمارزده هیچ‌گزیری جز دست‌یازیدن به انقلابی آتشین برای تحوّل بنیادین نمی‌یابد؛ انقلابی که به طرد و براندازی استعمارگر از مستعمره می‌انجامد و هدف از آن، محو سیستم استعماری و جانشینی آن توسط جامعه آزاد، مستقل و دموکراتیک است.

نتیجه

بنابر مقایسه ساختار معانی در منظومه تحلیلی و تطبیقی میان پشیو و مفدی، می‌توان دریافت که هر دو شاعر از اندیشه‌های رئالیسم انتقادی-انقلابی تأثیر پذیرفته‌اند و در واقع، یکی از منابع الهام آن دو بوده است. ژرف‌نگری دو شاعر در بن‌مایه‌های رئالیستی و آشنایی با رویکردهای این مکتب، ژرفای بیشتری به اشعارشان در بازنمایی کنش انقلابی و طردگرایی و عوامل گرایش به آن بخشیده است؛ اما هیچ مستندی دال بر تأثیرپذیری یکی از دو شاعر از دیگری یافت نشد. مفهوم محرومیت به‌عنوان رهاورد شرایط استعماری و یک مضمون جهان‌شمول، جلوه‌ای یکسان در سروده‌های دو شاعر داشته است؛ با این تفاوت که محرومیت در اشعار پشیو بیشتر معطوف به محرومیت سیاسی-اجتماعی است؛ اما در سروده‌های

مفدی غالباً محرومیت اقتصادی و بحران‌های مادی ناشی از آن بازنمایی می‌شود. در به‌تصویرکشیدن آسیمیلیاسیون، تصاویر تاریخی مفدی از هجوم فرهنگی استعمارگران فرانسوی برای همگون‌سازی فرهنگی با دارابودن رویکرد روایی همه‌سونگر، دامنه شمول گسترده‌تری از تصاویر کلی پشیو دارد. در بازنمایی جنایت علیه بشریت، تابلوهای شعری مفدی منظومه وسیع‌تری از معانی را به مخاطب عرضه کرده است و نگرستن از خلال پنجره اشعار وی به این پدیده، دید دقیق‌تری به خواننده سروده‌هایش در مقایسه با اشعار پشیو عرضه می‌دارد. این امر برآمده از هنر مفدی در تصویر جزئیات است؛ به‌گونه‌ای که مخاطب را در برابر نگاره‌ای قرار می‌دهد که دربردارنده ریزترین جزئیات امور است. در بازنمایی کشتارهای جمعی و خشونت سیستماتیک اشغالگران بعثی و فرانسوی، تصاویر پشیو بیانگر خشونتی گسترده‌تر در مقایسه با تصاویر مفدی است و از این رویکرد، خشونت سازمان‌یافته و کشتاری هولناک‌تر را نمایان می‌کند.

در حوزه‌ی کنش انقلابی و طردگرایی، طغیان سروده‌های پشیو القاکننده خشمی گسترده‌تر از اشعار انقلابی مفدی است که این امر نشأت گرفته از تأثیر شرایط روان‌شناختی و اجتماعی-سیاسی در تکوین عقده‌های سرکوب‌شده و خشم فروخورده و اعتقاد پشیو به برون‌ریزی فراگیر خشم در جهت فزونی اثرگذاری آن در انقلابی‌گری و طردگرایی است.

در پرداختن به زوایای گونه‌گون کنش انقلابی و ضرورت گذار از استعمارزدگی، نگاه پشیو نگاهی جهان‌شمول است که از مرزهای کردستان فراتر رفته و اغلب سرزمین‌های استعمارزده را دربرمی‌گیرد؛ اما نگاه مفدی نگاهی غالباً محصور در کشورهای استعمارزده آفریقایی است. تصاویر شعری پشیو دارای ویژگی ایجاز و اختصار بسیار بیشتری از تصاویر مفدی است که این امر نشأت گرفته از هنر پشیو در تصویرسازی معانی بسیار در قالب واژگان اندک است. درون‌مایه و فرهنگ واژگانی و معنایی اشعار پشیو در سطحی والاتر از سروده‌های مفدی قرار دارد؛ همچنان‌که تعبیر پشیو ادبی‌تر و فاخرتر از مفدی است. این امر می‌تواند نشأت گرفته از سطوح متفاوت علمی و فرهنگی دو شاعر باشد. پشیو شاعری نوگرا و گسسته از چهارچوب اوزان کلاسیکی شعر است؛ اما مفدی از اوزان شعری قدیم نگسسته و اشعارش محصور در چهارچوب قصاید و اوزان کلاسیک است. زبان دو شاعر آمیخته با صراحت و دور از پیچیدگی ناشی از کاربرد استعاره و رمز است و رویکرد رئالیستی-انتقادی‌شان، اشعار آن دو را به سوی پرهیز از پرده‌پوشی و دوری‌گزیدن از رمزگونی سوق داده است. کنارگذاشتن تعارف‌های زبانی و هنجارشکنی در کاربست واژگان و تعبیر ریک در سروده‌های پشیو بسیار گسترده‌تر از اشعار مفدی است که بیانگر

خشمی فروخورده و سرکوبی شدید است. تصویرسازی تاریخی در سروده‌های مفدی بسیار برجسته‌تر از اشعار پشیو است. این امر می‌تواند ناشی از طول نفَس مفدی و اصرار وی در پرداختن به جزئیات امور و تأکید پشیو بر تصویرسازی لحظه‌سیاسی کنونی به‌عنوان بزنگاه تاریخی باشد. اشعار پشیو و مفدی آینه‌بازنمایی واقعیت سیاسی عصری است که در آن، سیاست استعمارگری و اشغالگری دولت‌های توسعه‌طلب و ارتکاب جنایت، بر سرنوشت مردم کردستان و الجزائر سایه افکنده بود و از این رویکرد: دیدگاه رئالیستی-انقلابی و تعهد دو شاعر در پرداختن به مسائل سیاسی معاصر موجب بازنمایی استعمارگری و جنایات بعثی‌ها و فرانسوی‌ها و رنج و محرومیت مردم کردستان و الجزائر شده است. غرق‌شدن سرزمین دو شاعر در تاریکی استعمار و نسل‌کشی و جنایت و محرومیت، سایه سیاهی و نیستی را بر دنیای شعری آن دو افکند و آن را غرق تاریکی و اندوه کرد و درون‌مایه سروده‌های دو شاعر را به سوی بازنمایی استعمارزدگی در قالبی تراژیک سوق داد. در ناخودگاه دو شاعر، محرومیت به‌عنوان عامل فروگشای کنش انقلابی، زمینه‌ساز خیزش و انقلاب در جهت استعمارزدایی شده و درون‌مایه اشعارشان را به سوی طغیان سروده‌های خیره به انقلاب سوق داده است. ارتکاب جنایت و کشتار و خشونت سازمان‌یافته توسط بعثی‌ها و فرانسوی‌ها به‌مثابه ابزار کنترل مستعمره‌ها و سرزمین‌های اشغالی، آتش خشم و انتقام‌جویی را در وجود دو شاعر شعله‌ور کرده و به‌عنوان عاملی زمینه‌ای به بروز رفتار انقلابی ستیزه‌جویانه انجامیده است. همگون‌سازی فرهنگی به‌عنوان برون‌داد شرایط استعماری برای زدودن فرهنگ بومی، علاوه‌بر نقش کلیدی و تأثیرگذار در بروز طردگرایی و انقلابی‌گری، جریان باورمندی و رویکرد فکری دو شاعر را به بازیابی و بازسازی هویت در جهت احیای فرهنگ بومی آسیمپله‌شده متمایل کرده است. طردگرایی و کنش انقلابی در سروده‌های پشیو و مفدی برآمده از استعمارزدگی و عوامل زمینه‌ساز همچون محرومیت، آسیمپلاسیون و ارتکاب جنایت بوده و به‌عنوان گریزگاه‌هایی از هژمونی استعمار، به برون‌ریزی خشم فروخورده دو شاعر انجامیده است. در دیدگاه دو شاعر، انقلاب آتشین و خشونت‌آمیز و مسلحانه گذرگاه دست‌یابی به استقلال و بنیان‌نهادن جامعه‌ای آزاد است که چهارچوب دموکراتیک آن بر اساس نفی استعمارگری و اشغالگری بیگانه بنا نهاده شده است.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه ارشد/ رساله دکتری تحصیلات تکمیلی نویسندگان مقاله نیست.

این مقاله از حمایت مالی هیچ نهاد یا مرکز آموزشی و یا طرح پژوهشی مصوب استفاده نکرده است.

پی‌نوشت‌ها

(1) Assimilation Culturelle

(۲) خشونت در جریان یک انقلاب ناشی از آن است که «انقلاب تنها هنگامی میسر می‌شود که توده‌ها با ناآرامی روحی شدیدی به حرکت درآیند» (Soule 1935: 70).

(۳) «بزرگ‌ترین کمبود استعمارزده، جداافتادن از تاریخ است. دستگاه استعمار از هر نوع شرکت آزادانه استعمارزده در امور جلوگیری می‌کند و او را از اتخاذ تصمیم در مورد سرنوشت جهان و سرنوشت خویش یا عهده‌دارشدن مسئولیت‌های تاریخی منع می‌نماید» (مَمّی ۰۰۴۱: ۹۱۱).

(۴) «بدون هویت، جامعه‌ای وجود نخواهد داشت. بحران هویت و معنا، زندگی اجتماعی را به صورتی جدی مختل می‌کند و افراد و گروه‌ها ناچارند این بحران را حل کنند. بی‌گمان، بازسازی هویت، تنها راه انجام این امر است» (گل‌محمدی ۶۹۳۱: ۹۴۲-۸۴۲).

(5) Les valeurs refuges

(۶) «تراتوژن یا آسیب‌زا عاملی است که باعث نقص و ناهنجاری در جنین می‌شود» (محمدی ۶۹۳۱: ۳۲۴). Teratogenesis

(۷) شی‌انگاری اصطلاحی است که گیدنز از آن برای تعبیر از نگرشِ ابزارِ به انسان، بهره می‌گیرد (گیدنز ۷۹۳۱: ۰۰۲).

(8) Exclusionism

منابع

- اسپیرو، هربرت و دیگران (۲۰۰۶). *توتالیتاریسم*. ترجمه هادی نوری. تهران: پردیس دانش.
- استانفورد، آوین (۱۳۸۷). *تئوری‌های انقلاب*. ترجمه علیرضا طیب. چاپ هفدهم. تهران: قومس.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹ الف). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). دوره اول، شماره ۱. صص ۶-۳۸.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹ ب). «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی* (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). دوره اول. شماره ۲. صص ۳۲-۵۵.
- باباخانی، ناصر (۱۳۸۵). «لایه‌نیک له دنیای تایهت به په‌شیو». *پیام کردستان*. شماره ۲۹. صص ۶-۲۳.
- بشیری، حسین (۱۳۸۷). *آموزش دانش سیاسی*. چاپ نهم. تهران: نشر نی.
- پشیو، عبدالله (۲۰۰۶ الف). *اسیم ابراست و رکابم کوه*. اربیل: وزارت آموزش.
- پشیو، عبدالله (۲۰۰۶ ب). *پشت به پناهگاه و رو به طوفان*. اربیل: وزارت آموزش.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۸). *از بسیج تا انقلاب*. ترجمه علی مرشدی‌زاد. چاپ دوم. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جوهری، کامران (۱۳۹۱). «په‌شیو له نیوان عه‌شق و نیشتمان‌دا». *مه‌باد*. شماره ۱۳۱-۱۳۲. صص ۱-۱۴.
- حسینی اکبرنژاد، هاله؛ حسینی اکبرنژاد، حوریه. (۲۰۲۰). «بررسی پیش‌نویس کنوانسیون منع و مجازات جنایات علیه بشریت». *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*. دوره هشتم، شماره ۱۵. صص ۲۵۴-۲۲۷.
- خزنده‌دار، مارف (۱۹۹۷). *بؤ برای به‌ریز عه‌بدوللا په‌شیو*. اربیل: مه‌ل‌به‌ندی رووناکي.
- الخطیب، حسام. (۱۹۹۹). *آفاق الأدب المقارن عربیاً و عالمیاً*. دمشق: دار الفکر.
- دزار، آنیسه (۱۹۸۴). *أدب النضال فی الجزائر*. الجزائر: المؤسسة الوطنية للكتاب.
- دوغان، أحمد (۱۹۹۶). *فی الأدب الجزائري الحديث*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- رابرت‌گر، تد (۱۳۸۸). *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟* ترجمه علی مرشدی‌زاد. چاپ سوم. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

رماک، هنری. (۱۳۹۱). «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی». ترجمه فرزانه علوی‌زاده. ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). سال ۳. شماره ۲. صص ۷۳-۵۴.

روشه، گی (۱۳۶۶). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.

زکریا، مفدی (۲۰۰۷الف). *تحت ظلال الزیتون*. الجزائر: المؤسسة الوطنية للفتون المطبعية.

زکریا، مفدی (۲۰۰۷ب). *اللّهب المقدّس*. الجزائر: المؤسسة الوطنية للفتون المطبعية.

سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۸۰). *دائرة المعارف نو*. چاپ دوم. تهران: علم و زندگی.

شالیاند، ژرارد (۲۰۱۰). *تراژدی‌گرد: گزارشی برای سازمان ملل*. ترجمه وریا رحمانی. دهبوک: مؤسسه موکریانی.

عثمانی، عبدالمؤمن؛ منمانی، یوسف (۲۰۱۴). *دراسة مقارنة بين شعر مفدی زکریا و محمود درویش*. رساله بکالوریوس. البویره: جامعة أکلی محند أولحاج.

فورن، جان (۱۳۸۶). *نظریه پردازی انقلاب‌ها*. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.

قادری، فاطمه (۱۳۸۵). «صور من الأدب القرآنی فی شعر مفدی زکریا». *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. دوره هفتم، شماره ۱۳. صص ۱۹۶-۱۷۷. <https://doi.org/10.29252/KAVOSH.2007.2361>

KAVOSH.2007.2361

کالورت، پیتر (۱۳۸۳). *انقلاب و ضد انقلاب*. ترجمه سعید قانعی. تهران: آشیان.

کریم‌مجاور، رضا (۱۳۸۷). *کوله بار یک عاشق مادرزاد*. تهران: مروارید.

گلدستون، جک (۱۳۸۵). *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۹۶). *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*. چاپ نهم. تهران: نشر نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۷). *ساخت جامعه*. ترجمه اکبر احمدی. تهران: علم.

محمدی، پوریا (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر عوامل تراژونیک بر جنین انسان». *طب نظامی*. دوره نوزدهم، شماره ۵. صص ۴۳۱-۴۲۳.

ممی، آلبر (۱۴۰۰). *چهره استعمارگر، چهره استعمارزده*. ترجمه هما ناطق. تهران: پرینان اندیش.

Brysk, Alison (1995). "Hearts and Minds; Bringing Symbolic Politics Back In." *Polity*. No 27. Pp 560-563.

- Edwards, Lyford (1927). *The Natural History of Revolution*. The University of Chicago Press.
- Hozelitz, Bert & Ann Wilner (1962). *Economic Development Political Strategies and American AID*. New York: Wiley
- Giddens, Anthony (1989). *Sociology*. Oxford: Polity Press.
- Huntington, Samuel (1968 A). *Revolutionary Change*. Boston: Little, Brown.
- Huntington, Samuel (1968 B). *Political Order in Changing Societies*. New Haven: Yale University.
- Neumann, Sigmund (1949). "The International Civil War." *Journal of World Politics* 1(3), Pp. 333-350. <https://doi.org/10.2307/2009034>.
- Nicholson, Ronald (1994). "Ethnic Nationalism and Religious Exclusivism." *Politikon* 21 (2), Pp. 49-63. <https://doi.org/10.1080/02589349408705008>.
- Robert Gurr, Ted (1973). "The Revolution-Social Change Nexus; Some Old Theories and New Hypotheses." *Comparative Politics*. Issue 5. Pp. 359-392.
- Robertson, David (1985). *The Penguin Dictionary of Politics*. Harmondsworth: Penguin Books.
- Soule, George (1935). *The Coming American Revolution*. New York: Macmillan.
- Spielberger, Charls (2004). *Encyclopedia of Applied Psychology*. New York: Academic Press.
- Watson, D (1993). "Can Memory Survive the Storm?" *New Internationalist*. Issue 247. Pp. 14-16.

A Sociological Analysis of the Tendency towards Revolutionary Action and Exclusionism in the Rebellious Poems of Abdullah Pashew and Mofdi Zakaria

Esmacil Barwasi¹

Abstract

Abdullah Pashew and Mofdi Zakaria are contemporary poets who lived during the reign of Ba'ath regime in Iraqi Kurdistan and the colonization of Algeria by the French, respectively. As committed poets in such situations, the two have turned their poetry into a mirror for reflecting the suffering of the colonized Kurdish and Arab peoples and by emphasizing the necessity of decolonization, they consider revolution as the only path to freedom from the clutches of colonialism and occupation. In addition to the suffering caused by the occupation of the lands, feelings of humiliation and frustration as the main reasons for these poets' revolutionary tendencies, deprivation, cultural assimilation of the colonized people and other crimes have pushed Pashew and Mofdi to take action in the form of Exclusionism and revolution. Due to a lack of independent research on the causes for Pashew's and Zakaria's tendencies for revolutionary action, the present paper intends to do a comparative analysis of this phenomenon as reflected in these poets' works. The main questions to ask are, how and in what forms the underlying factors for revolutionary action are manifested in their poetry and to which concepts these factors are tied. To do so, the author has used a comparative method based on a sociological study of their motifs. The study shows that issues originated from the hegemony of colonization and occupation have forced these poets towards Exclusionism, anti-colonialism and revolutionary action. The scope of Mofdi's revolutionary poems is much wider than Pashew's, but Pashew's poems express a much deeper anger, which is at times mixed with cursing and eruptions of rage and hatred.

Keywords: Revolutionary literature, Colonialism, Resistance, Assimilation, Kurdish and Arabic literature, Pashew, Mofdi

¹Ph.D. in Arabic Language and Literature, Dept. of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran ebarwasi@gmail.com